نگاه

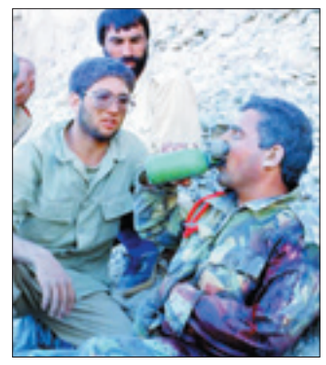

اسرار جنگ به روایت اسرای عراقی

غلامحسین بهبودی

اَسرار جنگ تحمیلی به روایت اسرای عراقی، عنوان مجموعه مصاحبه‌هایی بود که مرتضی سرهنگی خبرنگار روزنامه جمهوری اسلامی با اسرای عراقی انجام می‌داد. عمده این مصاحبه‌ها که در سال ۶۱ و پس از شکست‌های سنگین قوای دشمن از رزمندگان انجام شد، در سال ۶۳ در قالب یک مجموعه واحد منتشر شد و سروصدای زیادی ایجاد کرد، چراکه دیدن جنگ از زاویه دید سربازان دشمن، جالب توجه بوده و هست. با هم نگاهی به روایت اسرای عراقی از رزمندگان و جبهه‌های جنگ می‌اندازیم.

وقتی اسیر شدم...

وقتی اسیر شدم و به اردوگاه‌های شما آمدم، پی بردم اسلام و امت اسلامی یعنی چه... حالا از بسیاری جهات آسوده‌ام. اینجا را مانند خانه خود می‌دانم و با اینکه چهار ماه است نامه ننوشته‌ام، اصلاً احساس دلتنگی نمی‌کنم!

دفاع از امام

در سوسنگرد دو پاسدار شما را به اسارت گرفتیم. سرهنگ ستاد نوری جدوع از آنها خواست به امام خمینی ناسزا بگویند. یکی از آن دو جوان ایستاد و روی صورت سرهنگ آب دهان انداخت. سرهنگ عصبانی شد و دستور داد همانجا تیرباران‌شان کنند...

آنها چه می‌خواهند

در یکی از سنگرهای رزمندگان شما به وصیتنامه یک جوان بسیجی برخوردیم. سروان نبیل فارسی می‌دانست. وقتی وصیتنامه را خواند، متأثر شد. گفتم: چه نوشته است؟ گفت: از خدا خواسته تا او را نیز جزو شهدای کربلا قرار بدهد. بعد گفت: ببین آنها از خدا چه می‌خواهند و ما چه می‌خواهیم...

صدام کافر

من در مورد صدام یک کلمه می‌گویم: او کافر است. هم در حق مردم عراق جنایت می‌کند، هم به مردم مسلمان ایران. سازمان‌های حقوق بشری هم خائن هستند زیرا مردم عراق زیر فشار صدام و حزب بعث از بین می‌روند و آنها خفقان گرفته‌اند.

تیپ کربلا

قبل از آزادی خرمشهر چند رزمنده نوجوان شما را اسیر کردیم. ستوان‌یار که نامش را فراموش کرده‌ام از آنها بازجویی کرد. روی پیراهن یکی‌شان که کوچک‌تر از بقیه بود، نوشته «تیپ کربلا» دیده می‌شد. ستوان‌یار وقتی معنی نوشته را فهمید، گفت: آمده‌اید به کربلا تجاوز کنید؟ نوجوان پاسخ داد: اشتباه می‌کنید. ما اصلاً به کربلا تعلق داریم. برای همین یک تیپ را به نام کربلا نامگذاری کرده‌ایم. ستوان‌یار با عصبانیت گفت: اینها را ببرید. دیگر نمی‌خواهم آنها را ببینم!

چوپان شجاع

روزی یک گشتی ما در منطقه چچقمان به دو چوپان ایرانی برخوردند. از آنها خواستند به امام ناسزا بگویند. یکی‌شان گفت: چرا باید ناسزا بگویم؟ یکی از افسرها گفت: حق سؤال پرسیدن نداری. چوپان گفت: چه فحشی بدهم؟ گفتند: فلان فحش و چوپان همان را نثار صدام کرد!

نگاهی به حواشی عملیات رمضان با تورق در ۳ کتاب جنگی

ورود به خاک عراق برای پیشگیری از حملات صدام بود

علیرضا محمدی

عملیات رمضان در ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ اولین عملیات برون‌مرزی ایران بود که بازتاب گسترده‌ای در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشت. هر چند این عملیات در پنج مرحله به نتایج از پیش تعیین شده نرسید، اما ایران اسلامی بعد از دو سال که از شروع جنگ می‌گذشت، با انجام این عملیات خود را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای معرفی می‌کرد. در خصوص رمضان کتاب‌های متعددی نوشته شده است. در این نوشتار با اشاره به داشته‌های سه کتاب «روند جنگ ایران و عراق» نوشته حسین علائی، «عملیات رمضان» کاری از مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه و کتاب «پرسش‌های اساسی جنگ» به قلم محمد درودیان، سعی کردیم عملیات رمضان و حواشی آن را از حیث جذابیت، تازگی و مغفول ماندن تقدیم حضورتان کنیم.

قبل و بعد از خرمشهر

تا چند سال پیش بحث بر سر علت ورود ایران به خاک عراق در عملیات رمضان داغ بود و چهره‌هایی چون محسن رضایی و آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مناسبت‌های مختلف روی این موضوع بحث می‌کردند. عنوان می‌شد که حضرت امام پس از فتح خرمشهر با شنیدن استدلال فرماندهان، با ورود قوای کشورمان به خاک عراق موافقت کرده‌اند اما در کتاب «عملیات رمضان» کاری از «مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» از قول محسن رضایی آورده می‌شود که حتی قبل از فتح خرمشهر نیز بحث ورود به خاک عراق با امام مطرح شده بود.

کتاب عملیات رمضان یک سند دست اولی از علت تداوم جنگ و ورود به خاک دشمن ارائه می‌دهد. آنجا که اظهارات محسن رضایی تنها یک روز قبل از شروع عملیات رمضان آورده می‌شود. رضایی در ۲۱ تیرماه ۶۱ می‌گوید: «ما با انجام عملیات‌های متعدد به هدف اول خود که آزادسازی مناطق اشغالی بود، دست یافتیم ولی از آنجا که هنوز بخش‌هایی از خاک کشورمان در اشغال عراق است و هنوز شهرها و روستاهای کشورمان در تیررس دشمن قرار دارند و امنیت به طور کامل تأمین نشده است، عملا جنگ ما تمام نشده است.»

رضایی در ادامه می‌گوید: «سه ماه پیش، قبل از آغاز عملیات الی‌بیت‌المقدس خدمت امام رسیدیم و گفتیم باید علاوه بر بازپس‌گیری خاک کشورمان، به عراق ورود کنیم. امام فرمودند: چه نیاز است؟ وقتی دلایل ما را شنیدند که برای دفاع از کشور باید در جایی پدافند کنیم که دیگر نیروهایمان هر روز نگران و مضطرب از حمله دشمن نباشند، امام فرمودند اگر اینطوری است، خب، این یک حرف درستی است...»

به هر روی فرماندهان ایرانی که نگران تسلط آتش سنگین عراق بر شهرهای ایران بودند و هنوز شروط اولیه کشورمان مثل تعیین و تنبیه متجاوز، خروج کامل دشمن از ایران و نیز پذیرفتن معاهده الجزایر توسط عراق رعایت نشده بود، با کسب اجازه از حضرت امام، عملیات رمضان و ورود به خاک عراق را در دستور کار قرار می‌دهند.

سخنرانی خاص امام

در همین کتاب «عملیات رمضان» بخش جالبی از سخنرانی ۳۰ خردادماه ۱۳۶۱ امام آورده می‌شود که در تاریخ جنگ کمتر به چنین موردی برمی‌خوریم. امام در خصوص پذیرش هیئت صلح میانجی بین ایران و عراق فرموده بودند: «اشخاصی بیایند که طرفین قبول دارند و ببینند و بنشینند که ما به عراق حمله کردیم یا عراق به ما؟ خرابی‌هایی که آنها وارد کرده‌اند را ببینند و بروند شهرهای آنها را هم ببینند.» در ادامه در همین کتاب از قول محسن رضایی می‌خوانیم که برای اولین بار است امام چنین موضوعی را طرح کرده‌اند.

اما به دلیل آنکه هیئت مذبور به جای اقدام عملی در شناسایی متجاوز توصیه به مذاکره با طرف متجاوز می‌کند و مشخص است که طرف متجاوز در چنین مذاکراتی هیچ وقت به جنایاتش اعتراف نمی‌کند، پیشرفتی در این خصوص حاصل نمی‌شود.

شب‌نامه‌های رمضان

پیام امام به مردم عراق نیز از حواشی جالب توجه عملیات رمضان است. در کتاب پرسش‌های اساسی جنگ به قلم محمد درودیان شرح جالبی از این پیام آمده است؛ پیامی که یک روز بعد از شروع عملیات صادر می‌شود و در آن حضرت امام خطاب به مردم عراق می‌فرمایند: «به پا خیزید و با برادران صمیمی خود دست اخوت اسلامی دهید و این حکومت ستمگر را از صحنه خارج کنید و خود با تضمین خود حکومت اسلامی دلخواه را تشکیل دهید.» این پیام بازتاب لازم را در میان مردم عراق نمی‌یابد، چراکه حکومت بعثی چنان جو وحشتی در داخل عراق ایجاد کرده بود که کسی جرئت عرض اندام نداشت. در ضمن بخشی از مردم عراق به نیروهای ایرانی به عنوان اشغالگرانی نگاه می‌کردند که قصد ورود و تصرف خاک کشورشان را داشتند. لذا هاشمی رفسنجانی در خاطراتش شرح دیدار با مرحوم احمد خمینی را اینطور می‌نویسد: احمد آقا عصر هم آمد و از اینکه بعد از بیانیه امام موج مناسبی ایجاد نشده است، گلایه داشت.

جالب است که ورود به خاک دشمن از سوی برخی جریان‌های داخلی نیز مورد تردید قرار گرفته بود. در کتاب «عملیات رمضان» از قول محسن رضایی می‌خوانیم: «سرنوشت جنگ دارای نقطه عطفی است. یعنی ما تا الان در زمین خودمان می‌جنگیدیم، الان مجبوریم که برویم در خاک دشمن بجنگیم. همین الان هم شب‌نامه پخش کرده‌اند: ما نباید تجاوز کنیم!» چنین شب‌نامه‌هایی را برخی گروه‌های تندروی مذهبی پخش می‌کردند که ورود به خاک عراق را تجاوز به یک کشور اسلامی تفسیر می‌کردند!

هیاهوی بین‌المللی

یکی دیگر از حواشی حائز اهمیت عملیات رمضان، حمایت تنها یک کشور از ورود ایران به خاک عراق بود. در آن سو اما ولوله‌ای از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برپا شده بود. در جلد اول کتاب روند جنگ ایران و عراق به قلم دکتر حسین علایی می‌خوانیم: «عملیات رمضان تنها چند ساعت پس از صدور قطعنامه ۵۱۴ شورای امنیت شروع شد. جالب است شورای امنیت در طول حدود ۲۰ ماه حضور نظامی ارتش عراق در ایران ساکت مانده بود، ولی کمتر از دو روز از آغاز عملیات رمضان (به غیر از قطعنامه ۵۱۴) بیانیه‌ای صادر و از وضعیت وخیم بین دو کشور اظهار نگرانی کرد و خواستار آتش بس شد.» در همین کتاب آمده است که تنها کشور لیبی از ورود ایران به خاک عراق حمایت می‌کند. باقی کشورها یا سکوت می‌کنند یا به شدت از ورود ایران به خاک عراق ابراز نگرانی می‌کنند.

در کتاب پرسش‌های اساسی جنگ می‌خوانیم: «به نوشته وال‌استریت ژورنال، ظاهراً هر دو ابرقدرت نگران حمله ایران به عراق هستند. اگرچه هر کدام دلایل جداگانه‌ای دارند، ولی هر دوی آنها از احتمال پیروزی یک ایران انقلابی بر صدام سوسیال بعثی و سرنگونی آن وحشت دارند.»

خاکریز سرنوشت

به هر روی عملیات رمضان در تاریخ ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱ آغاز می‌شود و طی پنج مرحله، در هشتم مردادماه ۱۳۶۱ بدون آنکه به اهداف از پیش تعیین شده برسد، خاتمه می‌یابد اما در همین عملیات نیز میادین نبرد شاهد حماسه‌آفرینی رزمندگانی بود که ایثارگری‌هایشان تاریخ جنگ‌های بشری را اعتباری مجدد می‌بخشید. در مرحله پنجم عملیات وقتی رزمندگان سعی می‌کنند خاکریزی را بین خط خودی و دشمن ایجاد کنند، این خاکریز در نقطه اتصال حدود ۱۰۰ متر خالی می‌ماند. با روشنایی هوا، حملات متقابل دشمن باعث کندی کار و شهادت تعدادی از رزمندگان و نیروهای جهاد سازندگی می‌شود.

در کتاب «عملیات رمضان» شرح جالبی از تلاش‌های سردار شهید رضا حبیب‌اللهی برای احداث این خاکریز ذکر می‌شود: «برای اتمام خاکریز، حاج رضا که از سمت راست فارغ شده بود، به یاری آمد. چشمان سرخ شده او به پیاله خون شبیه بودند. از خستگی بسیار موقع راه رفتن تلو تلو می‌خورد. حتی حرف‌زدنش طبیعی نبود... بعد از اتمام کار حبیب‌اللهی به قرارگاه آمد. چشمانش مثل هلو شده بود، قرمز و باد کرده. انگار می‌خواست از حدقه بیرون بیاید. شاید دو روز بود که نخوابیده بود. از فرط گرد و خاک مژه‌هایش به هم چسبیده بود. اصلاً قیافه طبیعی نداشت، انگار از وسط آتش درآمده بود. منظره عجیبی پیدا کرده بود. هر کسی حاج رضا را می‌دید، مات می‌مانند. حبیب‌اللهی بهمن ماه ۱۳۶۱ در والفجر مقدماتی شهید شد.»

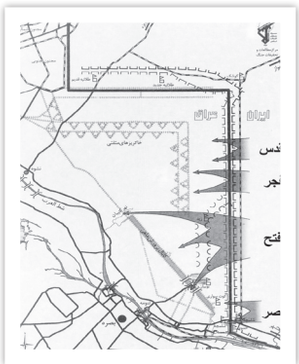

گزارش

۲ محمد به خانه بازگشتند
۲ مادر از چشم‌انتظاری درآمدند

احمد محمد تبریزی

دوباره خبری خوب در شهر پیچید. جوانان رشید دو خانواده پس از ۳۶ سال به خانه بازگشتند و چشم اهالی محل و منزل را روشن کردند. دو محمد که در اوج شادابی و صلابت با هدف دفاع از میهن خانه را ترک کردند، امروز با تابوت و بوی باروت آمده‌اند. کوچک‌ترین شباهتی با آن جوانان رعنای دیروز ندارند. مادر پیکرشان را مثل دوران نوزادی در آغوش می‌گیرد و قربان صدقه‌شان می‌رود. آنها تمام نیرو و نشاطشان را در جبهه‌ها جا گذاشتند تا امنیت ایران از بین نرود. از آنها تکه استخوان‌هایی به خانه بازگشته و همین خوشحال‌کننده‌ترین اتفاق دنیا برای مادرانشان است. چه کسی جز همین مادران معنای ۳۶ سال انتظار برای آوردن خبری از عزیزی را می‌داند؟ با این حال تمام اهل محل خوشحالند. شهیدشان به خانه بازگشته و نور و امید را در تمام محل پخش کرده است.

شهید محمد عزیزی

شهید محمد عزیزی متولد تیرماه ۱۳۴۰ بود و حالا خانواده‌اش با کمی تأخیر می‌توانند سالروز تولد عزیزشان را بر سر مزارش گرامی بدارند. شهید عزیزی از خوزستان عازم جبهه شد و در روزهای سخت و حساس دفاع مقدس به یاری دیگر رزمندگان شتافت و با اینکه تنها ۲۱ سال بیشتر نداشت در عملیات بیت‌المقدس که منجر به آزادسازی خرمشهر شد، شرکت کرد.

شهید عزیزی یک الگوی تمام‌عیار از هزاران جوان پاکی است که در دفاع مقدس جانشان را در راه آرمان‌هایشان فدا کردند. سن زیادی نداشتند ولی مردانگی را خوب بلد بودند. الفبای گذشت و ایثار را به درستی و به زیبایی ادا کردند و حق بزرگی بر گردن آیندگان دارند. امروزه ۲۱ سال سن زیادی برای انجام کارهای بزرگ نیست، اما در دهه ۶۰ در همین سن و سال جوانان کارهای بزرگی انجام می‌دادند. مقابل دشمنان سینه سپر می‌کردند تا مبادا دست زشت دشمن به ناموس و وطن برسد. شهید عزیزی در عملیات رمضان در سال ۶۱ و در منطقه عملیاتی شرق بصره به شهادت رسید. عجیب اینکه او که متولد تیرماه بود، در تیر به شهادت رسید و در تیرماه پیکرش به خانه بازگشت.

شهید محمد مهرورز

نام خانوادگی محمد دیگر، مهرورز است. متولد ۱۳۴۳ اعزامی از تهران. شهید محمد مهرورز ۱۸ سال بیشتر نداشت که راهی جبهه شد. او در اوج جوانی از تمام زیبایی‌های دنیا دست کشید و پا به پای مردان بزرگ جهاد و مقاومت، راه و رسم بزرگمردی آموخت. او هم همچون شهید عزیزی در سال ۱۳۶۱، در سالی که کشور برای دفاع به حضور جوانان نیاز مبرم داشت، دعوت رهبرش را لبیک گفت و راهی جبهه شد. شهید مهرورز آن روزها جوان بود و مثل همه جوان‌ها هزاران آرزو در سر داشت اما او از تمام آرزوهایش چشم پوشید و بر خود تکلیف دانست که از کشورش دفاع کند.

او و دیگر هم‌نسلی‌هایش بدون هیچ ادعایی مسیری را آغاز کردند که به شهادت ختم به خیر شد. آنها شدند افتخار مردم ایران و خانواده‌هایشان و نامشان برای همیشه در قلب تاریخ خواهد درخشید. مادر و خانواده‌شان روزهای سختی را سپری کردند ولی افتخاری که از شهادت فرزند نصیب‌شان شده را با هیچ چیز دیگری عوض نمی‌کنند. الان دیگر همه می‌دانند که محمدشان برگشته و به وقت دلتنگی بهترین محرم برای شنیدن حرف‌هایشان است. آنها می‌دانند محمد نظاره‌گر آنهاست و جایی در همین نزدیکی‌ها هوای همه‌شان را دارد.

شهید محمد مهرورز در سال ۱۳۶۱ در عملیات مسلم‌بن‌عقیل در سال ۶۱ و در منطقه عملیاتی سومار به شهادت رسید. مادر شهید در تمام این سال‌ها منتظر خبری از پسرش ماند و حالا پس از ۳۶ سال دلتنگی و فراغ، می‌داند عزیزدردانه‌اش در قطعه ۲۷ بهشت زهرا سنگ مزار و نشانی دارد. خانه جدید محمد، خانه امید مادر است. او دقیقاً دو برابر سن فرزندش هنگام شهادت انتظار کشید تا نشانی از فرزندش بیابد و تیرماه امسال پایانی بر تمام چشم‌انتظاری‌ها بود.

> امروزه ۲۱ سال سن زیادی برای انجام کارهای بزرگ نیست، اما در دهه ۶۰ در همین سن و سال جوانان کارهای بزرگی انجام می‌دادند. مقابل دشمنان سینه سپر می‌کردند تا مبادا دست زشت دشمن به ناموس و وطن برسد

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۴۱۶

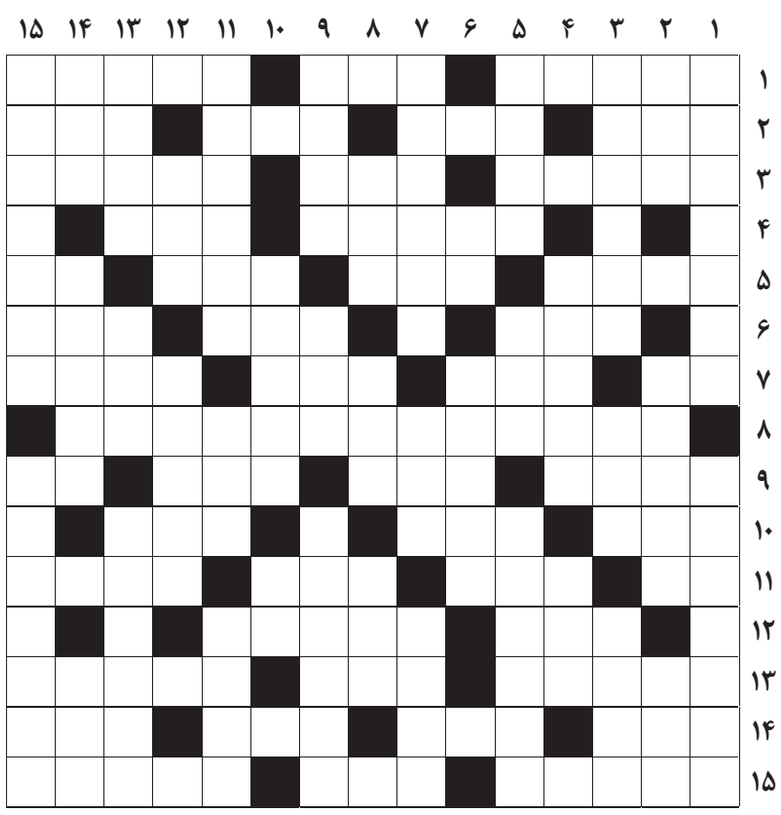

از راست به چپ

■ ۱- طائر- از رنگ‌های اصلی- قابله و ماما ■ ۲- نشانه قرآنی- تزویر- پسوند نسبیت- خوی و طبیعت ■ ۳- مخلوق یونانی نیکوس کازانتزاکیس- کاپیتان آلمان در جام جهانی ۲۰۱۴- وارث بالغ و مکلف شخص کشته‌شده ■ ۴- سرمه- نوعی آچار ■ ۵- کاروانسرای میان راه- لقب فرانسوی- اثر شاتو بریان- علامت مفعول ■ ۶- خوش و زیبا- مظهر استواری در طبیعت- امر به ماندن می‌کند ■ ۷- کشور ورافتاده- چین و شکن- آقا و سرور- با کوچکترین صدایی می‌شکند ■ ۸- از شاعران بزرگ ایران که مورد بی‌مهری دربار غزنوی قرار گرفت و سال‌ها در زندان و تبعید به سر برد ■ ۹- سنگ بزرگ و سخت- دستی- سود حرام- یک و یک ■ ۱۰- اسب چاپار- ستاره ناکام جام جهانی روسیه- متر انگشتی ■ ۱۱- سرای مهر- قطعی برای کاغذ- شکستگی‌های زمین- نرخ رسمی ■ ۱۲- زنگ کاروان- رئیس شهر در زمان سومری که امور شهر را موافق میل خدایان اداره می‌کرد ■ ۱۳- از قدیم گفته‌اند به نوبت است- پرچم- ضربه‌ای با پشت پا ■ ۱۴- نی میان تهی- ولی- سینمای فاجعه‌آفرین آبادان- عددی سه‌رقمی ■ ۱۵- از نمازهای واجب- حیرت و تعجب- غم و غصه

از بالا به پایین

■ ۱- نام قدیمی‌ترین فرش به دست آمده ایرانی- عطار و داروفروش ■ ۲- مکر و فریب- تفنگ سرپر قدیمی- باج و خراج ■ ۳- جنگی که مارقین علیه امام علی به راه انداختند- غذای تزریقی- اهرم ■ ۴- پیشقراول لشکر- نظرات انتخاباتی ■ ۵- پایتخت شاهرخ تیموری- یکی از چهار شهر قدیم خراسان بود- رقابت ورزشی ■ ۶- قورباغه درختی- اثر هومر، نویسنده یونان باستان ■ ۷- حالتی مادرزادی که پوست بدن سفید روشن و موی سر، ابرو و مژه سفید یا بور است- پول غنا- مهر و موم ■ ۸- نشانه- تلاش و کوشش- جانور پیشانی سفید ■ ۹- مجلس قانونگذاری روسیه- مکر و حیله- شروع ورزشی ■ ۱۰- شهری در استان گیلان- سست و پژمرده ■ ۱۱- از رشته‌های ورزش شنا- چغندر پخته- قانون مغولی ■ ۱۲- نگهبان کودک- پافشاری و پیگیری بسیار ■ ۱۳- سیاره خاکی- بسیار گریه‌کننده- صبح زود ■ ۱۴- عدد مجهول سه تا نه- شهر آرامگاه دانته در ایتالیا- کشتی رزمنده ■ ۱۵- انتظار و توقع- محل توقف وسایل نقلیه

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

				۲	۸			
۶		۴	۷					
		۸				۹	۲	
۹		۶					۵	
						۷	۸	۳
				۱	۳			
۱	۵							
			۸		۲	۳		
						۲	۷	

جدول کلمات متقاطع
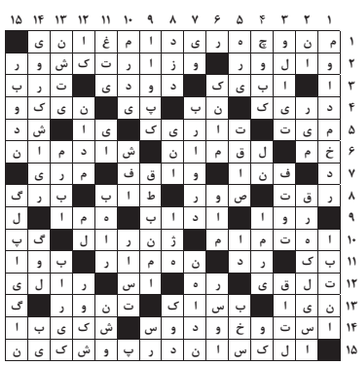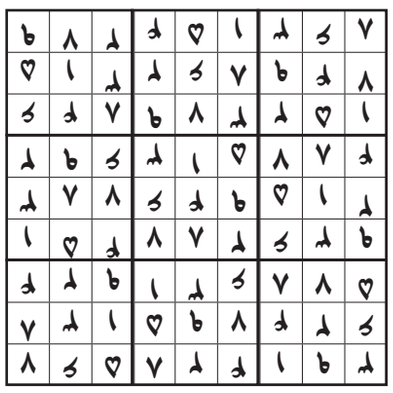
پاسخ جدول شماره ۵۴۱۵